

**اگر حکومت
نتوانست کنش
جمعی را در امتداد
مکتبی ادامه دهد
که آن را نمایندگی
می‌کند، مشکل را
بیشتر باید در خود
جست و جو کند تا
توده‌های مردم.**

باید به آن اهتمام کند و بدون تحقق جامعه مدنی قابل تحقق نیست. بخش فرادنیایی فضیلت نیز در عالمی دیگر فراچنگ انسان خواهد آمد.

۳. نگرش سوم دیدگاهی است که اغلب میان مسلمانان وجود دارد؛ اینکه سیاست با اخلاق متعالی و معنویت به اشراق، هدایت، نجات و رسیدن به سعادت در هم آمیخته است. از این رو سیاست در نظر آنان فضیلت است. مثلاً فارابی آن را راه و دانش رسیدن به سعادت^۵ و فضیلت می‌داند؛ یا غزالی می‌نویسد: «و سیاست در اصلاح مردمان و نمودن به ایشان راه راست را که نجات‌دهنده است در دنیا و آخرت...»^۶.

در این نگرش، حکومت دینی بیشترین و بهترین درک را از سعادت دنیوی و اخروی دارد، تمام سازوکارهای انتشار این درک را در جامعه مهیا می‌کند، هدایت عموم را بر اساس آن با بهره‌گیری از ساختارهای تربیتی محقق می‌کند و در نهایت تمام قواعد و قوانین و ساختارهای خود را بر اساس شناخت دقیق از سعادت دنیوی و فرادنیوی طراحی و اجرا می‌کند. در این صورت جامعه مسیر سعادت دنیوی و اخروی را هم‌زمان طی می‌کند؛ سعادت این دنیا را کسب می‌کند برای رسیدن به سعادت آخرت. در این نگاه، سعادت و فضیلت یک کل به هم پیوسته است و اگر کسی سعادت دنیایی را کسب نکند، نمی‌تواند به فضیلت نهایی یا همان سعادت فرادنیایی برسد. این نگرش، خلاف آن دو دیگر، سعادت این دنیا را آغاز تحقق فضیلت و رشد آن دنیا می‌داند.

از سیاست بازی تا سیاست سازی

ذیل نگرش سوم، سیاست از دیدگاه امام خمینی نیز یک علم، هنر، معرفت، فعل، کنش یا مفهوم و لفظی خنثی نیست که تنها بیانگر تدبیر و مدیریت باشد، بلکه جهت‌گیری مشخصی دارد که به سوی سعادت است. در نتیجه، از دیدگاه امام، سیاست مفهومی است که از این ویژگی‌ها برخوردار است:^۷

۱. سیاست مفهومی است که بر کنش و دانش مرتبط با آن کنش دلالت دارد.
۲. سیاست تدبیر یا ادارهٔ مدبرانهٔ امور عمومی است.^۸
۳. سیاست جهت‌گیری مشخصی دارد.^۹
۴. جهت‌گیری سیاست به سوی کمال و سعادت دنیایی و فرادنیای انسان است.

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد؛ تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و این‌ها را هدایت کند به طرف چیزی که صلاحشان است؛ صلاح ملت است؛ صلاح افراد است...^{۱۰}

و مرحوم شهید صدر نیز دربارهٔ سیاست می‌گوید: «و آن‌گاه که من واژهٔ سیاسی (سیاست) را به کار می‌برم، هرگز مفهومی از آنکه در این روزگار در اذهان مردم رایج است و در مخفی کاری و دغل بازی خلاصه می‌شود نیست. بلکه منظور من مفهوم حقیقی آن است که از هرگونه پنهان کاری و دغل بازی مبرا است»^{۱۱}.

این سه رویکرد به سیاست، امروزه در جامعهٔ علمی و عملی ما و به صورت آشکار و پنهان در جدال اند و برآیند عمل سیاسی هر یک قوت‌ها و ضعف‌ها و فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای نظام علمی و عملی در حوزهٔ سیاست پدید آورده است. اما رویکردی که مطلوب است و مبنای انقلاب اسلامی و برپایی نظام جمهوری اسلامی شده

رویکرد سوم است که سیاست را متولی رساندن انسان و جامعه به سعادت می‌داند؛ البته سعادت با این تفکیک دقیقی که فارابی مطرح می‌کند مدنظر است. او سعادت را به حقیقی و پنداری تقسیم می‌کند.

الف) سعادت‌تی که گمان می‌رود سعادت است، بدون آنکه چنین باشد.

ب) سعادت‌تی که در حقیقت سعادت است و عبارت است از چیزی که به خاطر دانش مطلوب است و هیچ‌گاه برای رسیدن به امر دیگری مطلوب نیست و سایر چیزها به خاطر رسیدن به آن خواسته می‌شوند. (این مهم‌ترین چالش حکومت با بخشی از مردم است که حکومت اسلامی سعادت را امر ذاتی می‌داند و حسن آن را هم برآمده از حکم شارع و عمل به حکم‌الله می‌داند، اما بخشی از جامعه حسن سعادت را ذاتی نمی‌داند.) هرگاه انسان به چنین سعادت‌تی برسد، از طلب دست می‌کشد و این سعادت در حیات دنیا نیست، بلکه در جهان آخرت است و همان است که به آن «سعادت قصوی» گفته می‌شود. اما سعادت‌تی که گمان می‌شود سعادت [حقیقی و قصوی] است در واقع چنین نیست؛ مثل ثروت، لذات، کرامت و اینکه انسان تعظیم و تکریم شود یا غیر این‌ها از چیزهایی که طلب می‌شود و در این دنیا به دست می‌آید که مردم آن‌ها را خیرات [دنیوی] می‌نامند.^{۱۲}

سیاست ذیل این رویکرد در حقیقت به منزلهٔ مجموعه روش‌هایی است که حکومت برای رساندن انسان و جامعه به سعادت اخروی و خیرات دنیوی پیش می‌گیرد. با توجه به این برداشت، سیاست و حکومت مطلوب سیاستی است که این محتوا را داشته باشد:

اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل، جلوگیری از ستمگری و حکومت جائزانه، بسط عدالت فردی و اجتماعی، ممانعت از فساد و فحشا و انواع کج‌روی‌ها، [تأمین و حفظ] آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی، جلوگیری از استعمار، استثمار و اجرای حدود و قصاص و تعزیرات بر مبنای عدل، به‌منظور جلوگیری از تباهی جامعه و راهبری آن طبق موازین عقل و عدل و انصاف.^{۱۳}

این دیدگاه را می‌توان با دیدگاه رایج و فراگیر دربارهٔ سیاست که عنصر محوری آن را مقولهٔ قدرت و تأمین و حفظ و بسط دامنهٔ آن تشکیل می‌دهد مقایسه کرد و دریافت تا چه حد دو بینش سکولار و دینی متفاوت‌اند. در سیاست از دیدگاه صاحبان نگرش سوم، قدرت نقش ابزار را ایفا می‌کند، اما محتوای سیاست رایج در عصر کنونی قدرت را هدف اصلی می‌داند که همهٔ وسایل را توجیه می‌کند.

ذیل رویکرد سوم، هدف عمل سیاسی جریان یافتن احکام حقیقی اسلام با استنباط از منابع اسلامی است و «هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیدا کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم. همهٔ ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبهٔ عینی و عملی پیدا کند»^{۱۴}.

قبول این رویکرد اقتضای بازتعریف علم سیاست و عمل سیاسی را دارد و باید در نظام علمی و عملی ما تحولاتی رخ نماید. البته این نکته مهم است که تحولات در مراحل نظری باقی نماند، از انتزاعیات